

دکتر امیر اکبری

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

Amirakbari84@yahoo.com

تأملی بر دلایل برخورد پیامبر(ص) با یهود مدینه

چکیده:

هجرت پیامبر به مدینه، ضرورت عقد اتحاد با تمامی قبایل و از جمله یهود را جهت حفظ وحدت و عدم خیانت ضروری می‌نمود. گرایش بسیاری از مردم مدینه به اسلام که همراه با کاهش عزت پیشین قوم یهود، در نزد مردم مدینه بود سبب بهانه‌گیری و مخالفت‌های گسترده آن‌ها با پیامبر شد. تداوم این مخالفت، ضرورت تغییر قبله را موجب گردید. پیروزی پیامبر(ص) در بدر، با حسادت و آغاز درگیری بنی قینقاع با مسلمانان همراه بود. این برخورد با بخشش پیامبر و خروج آن‌ها از مدینه پایان یافت. دومین برخورد پیامبر(ص) با قبیله بنی‌نضیر صورت گرفت. خیانت آشکار بنی‌نضیر در توطئه قتل پیامبر(ص) اگرچه بسیار سنگین بود اما آنان نیز مورد عفو پیامبر(ص) قرار گرفتند. یهود بنی‌نضیر آتش افروزان جنگ احزاب بودند. خیانت بنی‌قریظه در جریان جنگ خندق برای مسلمانان بسیار سخت آمد. آیات 25 و 26 سوره احزاب و اذعان منابع بر کشتن مردان بنی‌قریظه با داوری سعدبن معاذ، به آخرین تلاش‌های یهود مدینه در ضربه زدن به مسلمانان پایان داد. تأملی بر رفتار و ملایمت‌های پیامبر(ص) در برابر توطئه‌های مستمر یهودیان سرانجام به واکنش و برخورد قاطعانه‌ای انجامید که بیشتر نیازمند بازنگری رفتار و پیامدهای عملکرد یهود در مدینه است که سرانجام چنین واکنشی را برای خویش رقم زدند. در این مقاله سعی شده است تا نوع رفتار یهود مدینه با پیامبر(ص) مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: پیامبر(ص)، یهود، بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر، بنی‌قریظه.

مقدمه:

شهر یثرب (مدینه) به دلیل آب و هوایی مناسب و موقعیت تجاری مطلوب و قرار گرفتن در مسیر سرزمین شام از اهمیت ویژه‌ای در قبل از اسلام برخوردار بوده است. عمالقه و سپس مهاجرین اوس و خزرج را نخستین قبایل مهاجر به این سرزمین می‌دانند. مهاجرت جماعت‌های مختلف یهود به این ناحیه پس از استقرار رومیان در آسیا و تخریب اورشلیم توسط آن‌ها صورت گرفت. مهاجرت یهودیان را توام با تسلط بر شهر یثرب می‌دانند.^۱ اما با ورود مهاجرین اوس و خزرج قبایل یهود به اطراف شهر پراکنده شدند. ظاهراً قبایل یهود در وقت حضور در مدینه چندان انسجام و اتحادی با یکدیگر نداشتند، چرا که هر قبیله برای خود قلعه‌ای مجزا بنا نمود. قرآن در برخی آیات بر وجود نفاق و اختلاف میان اقوام یهود اشاره دارد.^۲ تحلیل عوامل برخورد پیامبر(ص) با یهود مدینه نشان می‌دهد که بسیاری از وقایع رخ داده متأثر از عملکرد یهود و وجود ریشه‌های نفاق و رویه ناسازگاری این قوم در اتحاد و همراهی با ملت‌های دیگر است.

در سرزمین مدینه سه گروه از یهود: بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر، و بنی‌قریظه زندگی می‌کردند. علت حضور این قوم را کسب آگاهی از ظهور پیامبری در این سرزمین نیز می‌دانند.

وجود اختلاف در میان قبایل ساکن در سرزمین مدینه زمینه برقراری اتحاد میان قبایل پراکنده یهود با هر یک از اقوام ساکن مدینه را فراهم ساخته بود. قبیله بنی‌قینقاع و بنی‌نضیر متحد خزرج و قبیله بنی‌قریظه متحد اوسیان بودند. منابع تاریخی به رقابت دیرینه میان اوس و خزرج پیش از ورود پیامبر به مدینه اشاره دارند، اما به درستی نمی‌توان نقش یهود را به جهت ناسازگاری دیرینه در دامن زدن به این نفاق، مشخص نمود. هجرت پیامبر به مدینه و ثبت بسیاری از رخداد‌های سال‌های هجرت آشکارا بسیاری از گونه‌های برخورد یهود با پیامبر(ص) را روشن می‌نماید. ناملایمتها، عدم

تمکین و پایبندی به اصول و تعهدات جزئی از رویه قوم یهود و سابقه دیرینه آن‌ها در چنین رفتارهایی است که خود از مهمترین دلایل برخورد و تصادم به حساب می‌آید.

هجرت پیامبر(ص) به مدینه و انعقاد عهدنامه با یهود

دوران رسالت پیامبر(ص) در مکه و تلاش‌های بی‌شائبه جهت تبلیغ اسلام چندان نشانه‌های امیدبخشی را برای پیامبر به ارمغان نیاورد. سختگیری و برخورد قریش با رسالت پیامبر هر روز بیشتر می‌شد و مقاومت و تحمل مسلمانان نیز مضاعف می‌گشت. برخورد و نزاع قریش با پیامبر(ص) مراحل و ترتیب متفاوت داشت. اوج این سختگیری-ها سرانجام به محاصره اقتصادی انجامید. محاصره اقتصادی و تحریم نمودن بنی‌هاشم و تمامی مسلمانان تجلی روحیه ایثار و ایستادگی در راه هدف عالی بود که سرانجام قریشیان را به تسلیم و شکستن عهدنامه محاصره وا داشت. با پایان یافتن محاصره دو یار و مدافع پایدار پیامبر(ص) حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب بر اثر فشارهای محاصره اقتصادی وفات یافتند. پس از آن سختگیری بر پیامبر همراه با محدود کردن تبلیغات ایشان شدت یافت. حوادث سال‌های یازدهم و دوازدهم بعثت در ملاقات با نمایندگان مردم این شهر پیش‌درآمد بیعت مهم و بزرگ مردم یثرب در حمایت و دعوت از مسلمانان برای هجرت بود. ورود پیامبر(ص) به مدینه با استقبال با شکوه و گرایش بسیاری از مردم همراه بود. ایمان و علاقه مردم به اسلام و پذیرش پیامبر آن چنان گسترده بود که منافقین نیز جرأت مخالفت نشان ندادند و علی‌رغم میل باطنی خویش مسلمان شدند. تلاش‌های مصعب بن عمیر در آموزش قرآن و احکام اسلام به مردم مدینه چنان با رغبت آنها مواجه شده بود که پیامبر خود فرمودند مدینه را قرآن فتح کرد. همه این عوامل در حضور محکم پیامبر در مدینه مؤثر بود. وضعیت جدید مدینه برای یهود چندان خوشایند نبود. این قوم علی‌رغم وحدت دینی به جهت مخالفت‌های قومی در طول سال‌های پیش از اسلام تنها خرسند به حفظ ارتباط خود با قبایل متفاوت مدینه بودند. شرایط پیش آمده قبایل یهود را با بی میلی متوجه عقد اتحاد با پیامبر نمود. چرا که گرایش عمومی را در حمایت از پیامبر می‌دیدند.

درایت و آگاهی پیامبر از اوضاع موجود و ناهمگونی کامل جامعه مدینه، در بدو امر موجب عقد اخوت اسلامی گردید تا میان مهاجر و انصار که در ساختارهای اجتماعی و وضعیت روحی و اخلاقی تفاوت‌های آشکاری داشتند وحدت و وفاق دینی برقرار گردد. اقدامات پیامبر در بدو ورود به مدینه نشان می‌داد که تلاش برای تحقق یک حکومت و جامعه‌ای به دور از هرگونه درگیری‌های قومی و قبیله‌ای یکی از اهداف اصلی حکومت پیامبر است. مشکل پیامبر در مدینه علاوه بر اوس و خزرج، مهاجر و انصار، قبایل یهودی بودند که جدا از درگیری‌های درونی سازگاری‌های دینی، قومی و فرهنگی با اعراب ساکن در مدینه نداشتند، بنابراین ضروری بود تا زمینه وجود یک پیمان‌نامه عمومی که تمام قبایل و مردمان ساکن در مدینه را متحد سازد برقرار گردد. یهودیان در قالب این پیمان جزو متحدین پیامبر^(ص) و در قالب اتحادیه نظامی از شرایط مطلوبی برخوردار گشتند. برخی از بندهای این پیمان چون بندهای 24 تا 38 و بند 45 و 46 تعهدات قوم یهود در مقابل مسلمانان مدینه را نشان می‌دهد.^۳

در این میثاق اجتماعی، یهودیان بخشی از امت واحد مدینه را تشکیل دادند که در ملاحظه مفاد متن هیچ تکلیف و الزامی جدا از قبایل و گروه‌های دیگر بر آنان تحمیل نگشت. اما آشکارا حدود کلی مناسبات و عواقب پیمان‌شکنی روشن بود.^۴ نقض این پیمان مشکلاتی را برای جامعه اسلامی مدینه به همراه آورد که نتیجه آن برخورد و اخراج یهودیان از جامعه اسلامی بود.

تغییر قبله و ضرورت فاصله‌گیری از یهود

پیامبر^(ص) پس از هفده ماه به امر خداوند در مدینه، قبله خود را از مسجدالاقصی به مسجدالحرام تغییر داد. مسلماً دوران حضور در مکه و نماز خواندن به سوی مسجدالاقصی مشکلی را برای پیامبر به وجود نیاورده بود، ولی پس از هجرت به مدینه و قرار گرفتن در کنار یهودیان مسأله سرزنش‌های یهودیان که چرا به سوی قبله ما نماز می‌خواند عاملی برای تغییر قبله بوده است. اشاره خداوند بر این که «ما توجه تو را به سوی آسمان می‌بینیم، پس همانا برای تو قبله‌ای قرار می‌دهیم که از آن خشنود باشی».

پس برگردان سوی خود را به سوی مسجد الحرام^۵ نشان می‌دهد که بهانه‌جویی‌های یهود موجب نگرانی پیامبر بوده است. حضور پیامبر در مدینه که با اتحاد قبایل ساکن در این منطقه به همراه بود موجب کاهش اعتبار و آن جایگاه اجتماعی پیشین قبایل یهود در نزد مردم مدینه شده بود. این امر به مشاجرات لفظی و سرزنش‌های پیاپی یهود نسبت به دین اسلام انجامید. بالاخص آن که در مناسبات دینی خود چندان تأییدی بر پیامبر و دین اسلام نداشتند و از حمایت‌های گسترده مردم مدینه از پیامبر ناخرسند بودند. مسأله نماز خواندن پیامبر به سوی مسجدالاقصی با برخوردهای تند یهودیان همراه بود. از این جهت ضرورت تغییر قبله به عنوان نخستین واکنش در برابر بهانه‌های یهودیان بوده است.

توجه به ضرورت تغییر قبله نشان‌دهنده عناد و لجاجت یهودیان و آغاز مخالفت‌های آنان با پیامبر بوده است. توسعه نفوذ و گرایش بسیاری از مردم مدینه به سوی پیامبر(ص) که همراه با کاهش عزت پیشین قوم یهود در نزد مردم مدینه بود، نگاه آنان را نسبت به حضور و اقدامات پیامبر در مدینه بسیار کنجکاو و خشمگین می‌ساخت. بنابراین بهانه-گیری و آغاز مخالفت با وجود طعنه‌های بسیار نسبت به آئین اسلام از سوی آنان امری بدیهی و نشانه تغییر قبله از سوی پیامبر بود.

در بررسی عوامل جنگ و درگیری یهود با پیامبر و نیز عهدشکنی آنان، نشانه‌های ناخرسندی دیرینه از حضور پیامبر در مدینه را می‌توان یافت. بنی‌قینقاع اولین قوم یهود بودند که سرانجام ناخرسندی از آئین اسلام و حضور پیامبر در مدینه کار آنان را به مجادله کشاند.^۶

غزوه بنی‌قینقاع

دلیل آغاز نبرد بنی‌قینقاع با پیامبر را اگر چه اهانت آنان به یک زن مسلمان ذکر نموده‌اند، اما دلیل مهم‌تر خشم آنان از پیروزی مسلمانان بر قریش در نتیجه جنگ بدر بود. آنان نخستین یهودیانی بودند که مکر آغار کردند و به ستیزه‌جویی پرداختند^۷ چون پیامبر در جمع آنان اظهار نمود از غذایی که خدا بر سر قریش آورده بترسید... و خدا در این باره از شما عهد و پیمان گرفته است. گفتند: ما همانند قریش نیستیم و اگر به جنگ ما آمدی خواهی دانست که چگونه مردمانی هستیم.^۸ گفتار و ستیزه‌جویی آنان به همراه کشتن یک مسلمان و نقض مفاد عهدنامه آشکارا نشان از تمرد و اعلان جنگ بنی‌قینقاع با مسلمانان بود. تحصن آنان در قلعه، خود نشانه موضع‌گیری و مخالفت مستقیم با مسلمانان بود. پیش‌دستی آنان در ستیز و آغاز جنگ چاره‌ای جز برخورد برای پیامبر باقی نگذاشت. قلعه آنان پانزده روز محاصره شد^۹ و سرانجام بنی‌قینقاع با آن همه گزافه‌گویی و ادعا تسلیم شدند. حکم مجازات آنان اگرچه بر اساس قوانین و تعهد پیشین آنان بسیار سخت بود ولی کم‌ترین مجازات که تحویل اسلحه و ترک مدینه بود برای آنان در نظر گرفته شد.^{۱۰} نکته دیگری که در برخورد با قبیله بنی‌قینقاع قابل تأمل است هماهنگی یهودیان با قریش برای حمله مشترک به مدینه است. لشکرکشی ابوسفیان به مدینه در غزوه سویق که یک ماه پس از غزوه بنی‌قینقاع انجام گرفت نشان از هماهنگی آنان با یکدیگر دارد. درایت پیامبر^(ص) و اقدام غافلگیرانه که تاکتیک عمده نظامی پیامبر^(ص) بود مانع از آن شد تا فرصتی برای این اتحاد نصیب آنان گردد. آگاهی ابوسفیان از تسلیم شدن بنی‌قینقاع و ترک مدینه موجب بازگشت ابوسفیان به مکه گردید. این امر آغاز نخستین رویارویی مستقیم یهود با پیامبر بود. پس از این مجادلات یهود با اسلام و همدستی آنان با قریش در هر فرصت ممکن صورت می‌گرفت. دومین برخورد پیامبر^(ص) با یهود بنی‌نضیر در مدینه صورت گرفت.

غزوه بنی‌نضیر

پیامبر^(ص) در ربیع الاول سال چهارم هجرت با چند تن از یاران خویش وارد قلعه بنی‌نضیر شدند تا از آن‌ها در یکی از مواردی که به پیمان دو جانبه آن‌ها مربوط می‌شد کمک بگیرند. حضور پیامبر^(ص) در قلعه بنی‌نضیر و ذکر خواسته خود اگر چه با استقبال و موافقت ظاهری بنی‌نضیر همراه بود، اما آن‌ها چون پیامبر^(ص) را تنها در قلعه خویش بی‌پناه و بی‌یاور دیدند توطئه نمودند تا با غافلگیری به عمر وی خاتمه دهند. سلام بن مشکم خردمند بنی‌نضیر آن‌ها را از این توطئه منع کرد و عواقب پیمان‌شکنی را به آن‌ها گوشزد نمود.^{۱۱} ولی دیگر بزرگان بنی‌نضیر موافقت کردند که شخصی به نام عمرو به سرعت سنگی بزرگ را از پشت بام بر سر پیامبر^(ص) که تنها در گوشه دیواری در حال استراحت بود بیندازد. تصمیم به این توطئه با آگاهی پیامبر^(ص) از نقشه شیطانی آن‌ها توسط فرشته وحی همراه بود. پیامبر^(ص) با سرعت از قلعه خارج شدند در حالی که پیامدهای توطئه قتل آنها کاملاً آشکار بود. پیامبر از مدینه محمد بن مسلمه را به سوی بنی‌نضیر فرستاد که به علت پیمان‌شکنی و قصد توطئه از مدینه کوچ کنند. پیامبر^(ص) در ابتدا بنی‌نضیر را در عزم جنگ یا ترک مدینه آزاد گذاشت اما تحریکات عبدالله بن ابی، منافق مدینه و تشویق وی در ماندن آن‌ها در قلعه خویش، سبب اعلان جنگ بنی‌نضیر با پیامبر^(ص) شد.^{۱۲} آنان موضع جنگی گرفته و با تحصن و اعلام مخالفت آغازگر جنگ بودند. پیامبر قلعه بنی‌نضیر را برای مدت پانزده روز محاصره کرد، اما در این مدت نه از منافقان و نه از قبیله بنی‌قریظه که وعده کمک و مقاومت داده بودند هیچ کمکی به بنی‌نضیر نرسید. طولانی شدن محاصره باعث تسلیم شدن بنی‌نضیر شد. پیامبر^(ص) بدون مجازات آنان، دستور داد مدینه را ترک و از اموال خود به اندازه بار شتر ببرند و حق همراه بردن سلاح خود را نیز نداشتند. اختیار اموال منقول و غیرمنقول بنی‌نضیر به دست پیامبر^(ص) افتاد.^{۱۳} به روایت علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، سوره حشر به داستان یهودیان بنی‌نضیر اشاره دارد که به جهت نقض پیمان با مسلمانان محکوم به ترک مدینه شدند.^{۱۴} واقعه بنی‌نضیر و اقدام آن‌ها به توطئه قتل پیامبر^(ص) به

خوبی گواه بر دشمنی دیرینه و مخالفت‌های قلبی یهودیان با پیامبر (ص) بوده است، چنانکه آن‌ها را یک دست به مخالفت با پیامبر (ص) متقاعد ساخت. ترس همیشگی یهود از موقعیت مسلمانان همه آن‌ها را به شکستن عهد و توطئه ترغیب می‌کرد.¹⁵ بنابراین اتفاق نظر یهودیان بنی‌نضیر در توطئه بر ضد پیامبر پیشدستی آنان بر نقض عهد مخالفت با پیامبر بود. این امر با ذکر آشکار بسیاری از منابع تاریخی در پیشدستی و خیانت گواه بر آن است که پیامبر تا پیش از آن مصالحه کامل و رعایت حقوق آنها را در مدینه محترم می‌داشتند.

پس از جنگ احد و همزمان با توطئه مشترک قریش و بدویان در ایجاد ناامنی و کشتار در مدینه، بنی‌نضیر با قریش در توطئه قتل پیامبر (ص) هماهنگ شدند. گزارش واقعی در اینکه حیی بن اخطب بنی‌نضیر را به قتل پیامبر (ص) ترغیب می‌ساخت و می‌گفت: «با همه این‌ها، دل من هیچ کاری غیر از ستیزه و جنگ با محمد را نمی‌پذیرد.»¹⁶ به خوبی گواه بر کینه دیرینه و دسایس درازمدت آن‌ها در مقابل مسلمانان است. به روایت ابن اثیر برخی از بنی‌نضیر روانه شام شدند و برخی دیگر به سوی خیبر رفتند¹⁷ تا با تحریک قریش آتش جنگ احزاب را بر پا کنند.¹⁸ به روایت مسعودی آنان با شادی و تحریک مسلمانان مدینه را ترک کردند.¹⁹ عداوت سران بنی‌نضیر با ترک مدینه پایان نیافت بلکه به روایت مورخان سه نفر از یهودیان بنی‌نضیر در رأس هیئتی وارد مکه شدند و قریش را به نبرد با پیامبر (ص) تشویق نمودند. حیی بن اخطب اعلام کرد ما تا از میان بردن مسلمانان با شما همراه خواهیم بود. مذاکره سران قریش با نمایندگان یهود بر سر حقانیت مذهب خویش و ادعای کذب سران یهود در برتری آیین بت پرستی بر اعتقاد مسلمانان خطایی بزرگ بود که هرگز با تعلیمات تورات سازگاری نداشت.²⁰

یهود بنی‌نضیر، آتش افروزان جنگ احزاب بودند. مذاکره یهود بنی‌نضیر با قریش و حتی تأیید برتری دین قریش بر دین اسلام از سوی آنان آشکارا حکایت از خشم و کینه آنان نسبت به پیشرفت کار اسلام و پیامبر در مدینه بود. به واقع آنچه را که قرآن

در سوره احزاب از گروه‌های مختلف یاد می‌کند این جماعت‌ها به سعی سران بنی‌نضیر بر ضد مسلمانان متحد شده بودند. گفتار این قوم در روحیه سران قریش برای انجام یک جنگ بزرگ با مسلمانان مؤثر افتاد. آنان به قریش قول مساعد دادند که به هر نحوی شده قبیله بنی‌قریظه را که دیگر قوم یهود ساکن در مدینه بودند با خود برای حمله از پشت سر به مسلمانان آماده کنند. سران بنی‌نضیر پس از کسب امید از جانب قریش رهسپار سرزمین غطفان شدند و نیروهایی از این قبیله را به جنگ با پیامبر (ص) بسیج کردند. آنان از جانب یهود خیبر نیز برای این اقدام مأموریت داشتند تا محصول یک سال خیبر را برای گرفتن مزدور جنگی به قبیله غطفان پرداخت کنند. تکاپوی گسترده بنی‌نضیر و همراهی دیگر قبایل یهود نمونه‌ای از عداوت و تمایل تمامی گروه‌های یهود ساکن در مدینه برای مقابله با مسلمانان بود. حمله ده هزار سپاهی قریش به سوی مدینه آغاز شد و مسلمانان با حفر خندق موفق به متوقف ساختن قریش در پشت خندق شدند. حیی بن اخطب رئیس یهود بنی‌نضیر که همراه مشرکان بود ناامید نگشت. وی در ملاقات با کعب بن اسد رئیس قبیله بنی‌قریظه او را با اصرار بسیار متقاعد برای حمله از پشت سر به شهر مدینه کرد. کعب بن اسد در سخن با حیی بن اخطب گفت: به خدا سوگند با وفاتر از محمد ندیده‌ام که ما را بر پذیرش دین خود مجبور نکرده و اموال ما را غصب ننموده است.^{۲۱} اما حیی با اصرار کعب بن اسد را راضی نمود تا عهدنامه خود با پیامبر را پاره کند. بدین ترتیب یهودیان بنی‌قریظه پیمان خود را با پیامبر در چهارچوب نظام نامه اسلامی شکستند.^{۲۲} نقض عهد آنان خطر بزرگی برای مسلمانان به وجود آورد، چون می‌توانستند از سمت جنوب مدینه به احزاب راه نفوذ داده و راحت قریش را هدایت برای ورود به مدینه کنند و مسلمانان را تهدید نمایند. این خیانت در آن روزهای سخت برای مسلمانان بسیار ناگوار و دشوار آمد.

غزوه بنی قریظه

تلاش بنی‌نضیر برای خیانت بنی‌قریظه به پیامبر، و سرانجام همراهی این قبیله با مشرکان قریش در جریان جنگ احزاب، موجی از وحشت و اضطراب را در مدینه پدید آورد. مسلمانان در وضعیت بسیار دشواری قرار گرفتند. از یک طرف سپاه سیل‌آسای دشمن در دو نقطه بزرگ در اطراف مدینه جهت عبور از خندق تدبیر می‌کرد و از طرف دیگر یهودیان بنی‌قریظه با خیانت و پیمان‌شکنی وضعیت را برای زنان و فرزندان بی‌دفاع مدینه هراسان ساخته بودند. این اضطراب و نگرانی مسلمانان قریب یک ماه، شب و روز ادامه داشت. دلاوری‌های علی^(ع) در ممانعت عبور قریش از خندق و کشتن پنج پهلوان نامی قریش مایه‌ی امیدواری مسلمانان بود.^{۲۳} تدابیر خاص پیامبر در تقویت روحیه مسلمانان و سرانجام نقشه تازه مسلمانی به نام نعیم بن مسعود سبب تفرقه میان قریش و بنی قریظه گردید. ناامیدی قریش از جانب بنی‌قریظه برای حمله مشترک و هم‌زمان به سوی مدینه به همراه ناتوانی از عبور خندق، سبب گردید تا مشرکان در بیست و چهارم ذی‌قعدة سال پنجم هجرت خندق را به سوی مکه ترک کنند. ناکامی قریش در جنگ خندق و بازگشت آنان نتیجه مساعی و همت همه مسلمانان مدینه بود که یک ماه را در بیم و امید به سر بردند. خیانت بنی‌قریظه و نگرانی از حمله آنان به داخل شهر مدینه آن هم در مقابل زنان و کودکان بی‌دفاع برای مسلمانان سهمگین‌تر از قریشیان رودرروی خندق بود. عزم راسخ مسلمانان به همراه سیاست‌های پیامبر و الطاف الهی سرانجام برای قریش چاره‌ای جز بازگشت به سوی مکه به همراه نیاورد. بدین گونه بزرگترین تلاش و اتحاد قریش با دیگر مخالفان پیامبر که در نتیجه تلاش‌های بنی‌نضیر صورت گرفته بود به نتیجه‌ای منجر نشد.

با عزیمت قریش فرشته وحی مسلمانان را مأمور کرد به سوی بنی‌قریظه رهسپار گردند. پیامبر بیست و پنج روز قلعه بنی‌قریظه را محاصره کرد، خداوند رعب و وحشت شدیدی بر دل‌های آنان قرار داد.^{۲۴} طولانی شدن محاصره، بنی‌قریظه را وادار به تسلیم نمود. آنان پیشنهاد دادند اموال خود را بگذارند و مدینه را ترک کنند، پیامبر

موافقت نمود ولی اوسیان اصرار نمودند بنی قریظه هم پیمان ما بودند آن‌ها را هم چون هم پیمانان خزر ج آزاد نمایید. پیامبر سعد معاذ رئیس قبیله اوس را که در جریان جنگ زخمی و با قوانین جزایی یهود آشنایی داشت را به داوری برگزیدند. سعد در جریان جنگ برای نصیحت و جلوگیری از خیانت به قلعه بنی قریظه رفته بود ولی آن‌ها آشکارا رسول خدا و مسلمین را ناسزا گفته و بر نقض پیمان خویش پای فشردند.^{۲۵} بنی قریظه پس از تسلیم شدن امیدوار بودند سعد همانند عبدا ... بن ابی از ایشان دفاع نماید.^{۲۶} اما سعد بن معاذ در مقابل بسیاری از فشارهای قبیله‌ای گفت: اکنون موقعی فرا رسیده که سعد بدون در نظر گرفتن ملامت، حکم خدا را بیان کند. سعد بن معاذ به تجربه آموخته بود که آزاد کردن این گروه خطری بزرگ خواهد بود. آزادی بنی قینقاع سبب شد تا کعب بن اشرف راه مکه را در پیش گیرد و قریش را برای جنگ با مسلمانان تحریک کند و سرانجام جنگ احد پیش آمد. آزادی بنی نضیر بسیار گران‌تر تمام شد. حی بن اخطب رئیس بنی نضیر اتحادیه بزرگی از مشرکان، بر ضد مسلمانان را در قالب جنگ احزاب به راه انداخت. بنابراین در طول این سال‌ها آزادی یهود به بهای سنگینی برای مسلمانان تمام شده بود. حکم سعد بن معاذ آن بود، آن‌ها که آماده جنگ با مسلمانان بودند کشته شوند و اموالشان تقسیم گردد. واقدی ذکر می‌کند یهودیان را دسته دسته بیرون می‌آوردند و در آن خندق‌ها گردن زدند. حی بن اخطب و کعب بن اسد هم در میان آن‌ها بودند.^{۲۷} تعداد کشته‌شدگان را بین هفتصد تا نهصد مرد ذکر کرده‌اند^{۲۸} اختلاف نظر مورخان درباره آمار و ارقام کشته‌شدگان و نیز اختلاف نظر در خصوص نحوه مجازات آنها تردیدهایی را درباره کمیت و کیفیت این واقعه به همراه داشته است.^{۲۹} جعفر شهیدی در تحلیل واقعه بنی قریظه وجود اختلاف میان روایت منابع، شمار کشته‌شدگان، منافات واقعه با سیرت پیامبر و ... را دلیلی بر ساختگی بودن این روایت توسط محققان خزر جی در سال‌های بعد از وفات پیامبر می‌داند.^{۳۰} جدای از این دلایل آنچه صحت روایت‌های مربوط به قتل بنی قریظه را تقویت می‌کند این است که مورخان صدر اسلام در اصل واقعه‌ی بنی قریظه اتفاق نظر دارند. این منابع جز از قتل

مردان، اسارت زنان و کودکان و نیز مصادره‌ی اموال آنان سخنی دیگر نگفته‌اند.^{۳۱} مفسران در تفسیر آیه 25 و 26 سوره احزاب بر حقیقت این واقعه اذعان داشته‌اند.^{۳۲} علی‌رغم وجود این دیدگاه‌ها آنچه مسلم است آنکه، بسیاری از توطئه‌کنندگان و یا سران بنی‌قریظه که نقش کارآمدی در جریان جنگ داشته‌اند از سوی پیامبر مجازات شدند. مسئله مهم‌تر آن که پیامبر در آن لحظه حساس که از یک سو با خیانت بزرگ بنی‌قریظه و از سوی دیگر با درخواست‌های اوسیان برای شفاعت آنان مواجه شده بود با موافقت تمامی اوسیان و بنی‌قریظه داوری سعد بن معاذ را پذیرفت. آنچه که همه منابع بر آن اذعان دارند داوری سعد معاذ است، بنابراین اگر تفسیری در باب علت این حکم صورت پذیرد می‌بایست در باب داوری سعد باشد که بی شک با آگاهی بر قوانین تورات بوده است.^{۳۳} پیامبر تصمیم در مورد آنها را به سعد واگذار کرد و خود از قضاوت امتناع کرد. سعد بن معاذ بر این امر آگاه بود که مدارای قبلی با یهود عواقب سختی را برای مسلمانان به ارمغان آورده است. وی به عنوان رئیس قبیله اوس و آگاه به شرایط اجتماعی با استقلال رأی و بدون در نظر گرفتن حمیت‌های جاهلی، حکمی را صادر کرد که ضامن امنیت مسلمانان و عبرتی برای دیگر خائنان باشد. پذیرش این حکم از سوی بنی‌قریظه حکایت از آن دارد که با توجه به اقدامات آنها و اطلاع از عواقب پیمان‌شکنی، پیامد دیگری را انتظار نداشتند. شکل خیانت و نوع مجازات برای بنی‌قریظه معلوم بود زیرا پیش از تسلیم شدن در مشورت با یکدیگر پیشنهاد دادند زنان و فرزندان‌شان را با دست خود بکشند و یا برخلاف آیین خود روز شنبه بر مسلمانان شبیخون زنند و یا مسلمان شوند. این پیشنهادات هیچ مورد تأیید بزرگان یهود قرار نگرفت ولی آنان وضع خود را با شرایط تسلیم مساعدتر دیدند. به هر حال آنچه در قالب کلی این واقعه مورد پذیرش است مجازات بزرگان بنی‌قریظه و کسانی است که مستقیماً در تهدید و پیمان‌شکنی نقش داشته بودند.

واقعه بنی‌قریظه به آخرین تلاش‌های یهود مدینه در ضربه زدن به مسلمانان پایان داد. تأملی بر رفتار و ملایمت‌های پیاپی پیامبر با یهودیان مدینه نمایانگر جسارت و

گسترش مخالفت‌ها و نهایت جنگ افروزی آنان بر ضد مسلمانان بود. پیامبر اسلام که رحمت للعالمین و مظهر عطوفت و شفقت بود به وقت در نظر گرفتن مصالح اسلام و مسلمانان بسیار دوراندیش و با تدبیر عمل می‌نمود. اقدام وی در برابر توطئه پیاپی و مستمر یهودیان سرانجام به واکنش و برخورد قاطعانه وی انجامید که بیشتر نیازمند بازنگری رفتار و پیامدهای عملکرد یهود در مدینه است که سرانجام چنین واکنشی را برای خویش رقم زدند. برخورد پیامبر و یهود خیبر دو سال بعد خارج از سرزمین مدینه صورت گرفت. یهود خیبر با کمک‌های مالی در جنگ خندق و پرداخت یک سوم محصول خرماي خود مزدور جنگی به کمک قریش فرستاده و نقض عهدی آشکار انجام داده بودند. بنابراین برخورد پیامبر با یهود خیبر بازتاب تمامی پیمان‌شکنی و مخالفت‌های یهود با مسلمانان بود.

نتیجه‌گیری:

حضور پیامبر(ص) در مدینه از همان ابتدا با حسادت و دشمنی یهودیان توأم بود. پیامبر با عقد پیمان‌نامه‌ای عمومی، دین یهود را محترم شمرد و علاوه بر آزادی عمل، آنان را فقط ملزم به عدم خیانت و همکاری با مشرکان قریش کرد. مطالعه عملکرد و نوع رفتار یهود با مسلمانان گویای تساهل و مدارای پیامبر با یهودیان است. مشاجرات لفظی و طعنه‌های بسیار یهود عامل تغییر قبله و فاصله‌گیری آرام مسلمانان از یهود بود. برخورد یهود بنی‌قینقاع و یهود بنی‌نضیر با پیامبر، خیانت آشکار و نقض تعهدات آنان بود. کم‌ترین مجازات برای آنان توسط پیامبر با سخت‌ترین واکنش و کینه‌توزی از سوی بنی‌نضیر منجر به جنگ احزاب شد. بنی‌نضیر آتش‌افروزان جنگ احزاب و عامل مهم‌ترین توطئه مشترک مشرکان بر ضد مسلمانان بودند. خیانت آشکار بنی‌قریظه برای حمله مشترک با قریش به مدینه، سخت‌ترین اوضاع را برای مسلمانان در پی داشت. امروزه علی‌رغم اظهار نظر درباره مجازات بنی‌قریظه، پذیرش یا عدم پذیرش این مجازات از سوی محققین بیشتر مورد تأکید قرار گرفته در حالیکه نوع عملکرد و برخورد یهود کمتر مورد نظر بوده است. برخورد پیامبر با یهود بیشتر نیازمند بازنگری رفتار و عملکرد یهود در مدینه بر اساس تعهدات خود آنان است. داوری سعد معاذ برای یهود بنی‌قریظه به عنوان حکمی قابل قبول از سوی آنان مورد پذیرش قرار گرفت. بی‌شک پیامبر اسلام که مظهر عظوفت و شفقت بود در برخورد با یهود بیشتر از آن حدی که خود انتظار داشتند رعایت حال آنان را در طول اقامت مدینه در نظر داشتند.

یادداشت‌ها:

1. آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ص 16، سلیمانی، یهودیت، ص 228.
2. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۸۵.
3. جهت اطلاع از مفاد این پیمان ر. ک، حمیدا...، اولین قانون اساسی مکتوب در جهان، صص 69-65.
4. ظریفیان شفیعی، دین و دولت در اسلام، ص 139.
5. سوره بقره، آیه 144.
6. واقدی، مغازی، ج 1، ص 127.
7. ابن سعد، طبقات، ج 2، ص 32، همدانی، سیرت رسول...، ص 315.
8. ابن هشام، زندگانی محمد پیامبر اسلام (ص)، ص 76، همچنین، بیهقی، دلائل النبوه، ج 2، ص 329.
9. واقدی، مغازی، ج 1، ص 128.
10. طبری، تاریخ طبری، ج 3، ص 998، ابن اثیر، الکامل، ج 3، ص 972.
11. نویری، نهایت العرب فی فنون الادب، ج 2، ص 124.
12. ابن اثیر، الکامل، ج 3، ص 1010، محمد بن سعد، طبقات، ج 2، ص 70.
13. سوره حشر، آیه 2.
14. طباطبائی، تفسیر المیزان، ج 19، صص 411-433.
15. بنت النشاطی، با پیامبر، ص 241.
16. واقدی، مغازی، ج 1، ص 274.
17. ابن اثیر، الکامل، ج 3، ص 1010.
18. ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص 134.
19. مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، 1365، ص 226.
20. قرآن در سوره نساء آیه 51 آشکارا به سرزنش این افراد پرداخته و فرموده است: «نمی بیند کسانی را که بهره‌ای از کتاب دارند، بت پرستان را تصدیق کرد ه می‌گویند آنان رستگارت‌ر از مردان یکتا پرستند.»
21. بیهقی، دلائل النبوه، ص 401.
22. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 411.
23. واقدی، مغازی، ج 2، ص 355، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 409.

24. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 17، سوره احزاب، آیه 26.
25. معادینخواه، تاریخ اسلام عرصه دگراندیشی و گفت و گو، ص 559.
26. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 17، ص 275.
27. واقدی، ج 275، 2.
28. ابن جوزی، المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، الجزء الثانی، ص 327، ابن اثیر، الکامل، ج 3، ص 1026؛ ابن خلدون، العبر، ج 1، ص 416، محمدین سعد، طبقات، ج 2، ص 92.
29. ابن کثیر، عمادالدین، السیره النبویه، تحقیق مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالاحیاء، الجزء الثالث، ص 234.
30. شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، صص 94 - 96.
31. قنوات، «سرانجام بنی قریظه نقدی بر نظر دکتر شهیدی پیرامون سرانجام قبیله بنی قریظه»، ص 981.
32. «خداوندی کافران را با خشم و غضبشان بی‌آنکه هیچ خیر و پیروزی به دست آورند برگرداند و خداوندی خود امر جنگ را از مومنان کفایت کرد که خداوند بسیار توانا و با عزت است» سوره احزاب، آیه 25؛ در آیه 26 سوره احزاب به صراحت آمده است: «خداوند کسانی از اهل کتاب (بنی قریظه) را که آنان (مشرکانی) را پشتیبانی کردند از دژهایشان پایین آورند و در دل‌هایشان رعب افکند و شما گروهی از آنان را کشتید و گروهی دیگر را اسیر کردید».
33. در سفر تنبیه فصل 20 آمده است: «چون به شهری نزدیک آئی تا با آن جنگ نمایی آن را برای صلح ندا بکن و اگر باشد صلح نکرده با تو جنگ نمایند سپس آن را محاصره کن و چون یهوه خدایت آن را به دست تو سپارد جمیع ذکورانشان را بدم شمشیر بکش. لیکن زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشد یعنی تمام غنیمتش را برای خود به تاراج ببر» عهد عتیق ص 305.

فهرست منابع:

- آرنولد، سر توماس، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران، دانشگاه تهران، 1358.
- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، 1360.
- ابن اثیر، عزالدین ابن الحسن، الکامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه سید حسین روحانی، تهران، اساطیر، 1374.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، المنتظم فی تواریخ الملوک و الایم، الجزء الثانی، حقه سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، 1978/1398.
- ابن خلدون، عبدالرحمان، العبر، ترجمه عبدالحمید آیتی، ج 1، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، 1382.
- ابن سعد، محمد کاتب واقدی، طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج 2، تهران، نشر نو، 1369.
- ابن هشام، عبدالملک، زندگانی محمد پیامبر اسلام (ص) ترجمه سیدهاشم رسولی، تهران، کتابخانه اسلامی، 1366.
- بنت النشاطی، با پیامبر، ترجمه محمد رادمنش، تهران، انتشارات دیبا، 1377، ص 241.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوه، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، علمی فرهنگی، 1361، ج 2، ص 329.
- حمید...، محمد، اولین قانون اساسی مکتوب در جهان، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، انتشارات بعثت، بی تا.
- سلیمانی، عبدالرحیم، یهودیت، قم، آیات عشق، 1382.
- شهیدی، جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، نشر دانشگاهی، 1383.
- طباطبائی، سید حسین، تفسیر المیزان، ج 19، تهران، نشر فرهنگی، 1369.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، 1352.
- ظریفیان شفیعی، غلامرضا، دین و دولت در اسلام، تهران، میراث ملل، 1376.
- عهد عتیق، سفر تنبیه.
- قرآن کریم.
- قنات، عبدالرحیم، «سرانجام بنی قریظه نقدی بر نظر دکتر شهیدی پیرامون سرانجام قبیله بنی قریظه» مجموعه مقالات همایش بین‌المللی سیره شناختی پیامبر اعظم، به کوشش منتظرالقائم، ج 2، تهران، اصفهان، 1385.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 17، قم، دارالکتب اسلامی، 1363.

- معادیخواه، عبدالمجید، تاریخ اسلام عرصه دگراندیشی و گفت و گو تهران، ارشاد، 1377.
- نویری، شهاب‌الدین احمد، نهایت العرب فی فنون الادب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج 2، تهران، امیر کبیر، 1365.
- واقدی، محمد بن عمر، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج 1، تهران، نشر دانشگاهی، 1361.
- همدانی، رفیع ابن اسحاق بن محمد، سیرت رسول ا...، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران، مرکز، 1373.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج 1، تهران، علمی فرهنگی، 1371.